مجلس هفتم

ازدواج و مهریّه

## خطبۀ عقد

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم

 افتتاحًا بذکره و اعتصامًا برحمته و الحمد لِلّه ربِّ العالمین، إقرارًا بربوبیّته و غایةً لدعوی أولیائه. قال عزّ مِن قائل: ﴿وَءَاخِرُ دَعۡوَىٰهُمۡ أَنِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾،[[1]](#footnote-1) أداءً لصِلَةِ سلامِه علیهم بقوله جلّ و عزّ: ﴿سَلَٰمٞ قَوۡلٗا مِّن رَّبّٖ رَّحِيمٖ﴾،[[2]](#footnote-2) حمدًا أزلیًّا أبدیًّا سرمدیًّا، لا منتهیٰ لأمده و لا غایةَ لمَدَدِهِ، بارئُ النّسمات، داحِی المدحوّات، خالقُ الأرضین و السّماواتِ، و الخالقُ مِن الماءِ بشرًا فجاعِلُه نسبًا و صهرًا، و الجاعلُ لنا من أنفسنا أزواجًا لنسکُنَ إلیها و جَعَلَ بیننا مودّةً و رحمةً. قال سبحانه و تعالیٰ شأنه: ﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗا وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا﴾،[[3]](#footnote-3) و قال: ﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ﴾.[[4]](#footnote-4) و الصَّلاةُ و السّلام عَلیٰ خَیرِ مَن أُوتیَ جَوامِعَ الکَلِمِ و فَصلَ الخطاب، المُستَسِنِّ بِالسُّنَنِ الإلهیّة حفظًا لِنِظامِ العباد و لِفَوزهم فی المعاد، القائِلِ بِقولِهِ الحَقِّ و کَلامِهِ الصِّدقِ: «النِّکاحُ سُنَّتی؛ فَمَن رَغِبَ عن سُنَّتی فَلَیسَ مِنّی.»[[5]](#footnote-5) سَیِّدُنا الأعظَم و نَبیُّنا الأکرم، أشرَفُ السُّفَراء المُکَرَّمین و أفضَلُ الأنبیاء و المُرسَلین، الرَّسولُ النَّبیُّ المَکّیُّ المَدنیُّ الأبطَحیُّ التَّهامّیُّ القُرَشیُّ، صاحِبُ لِواءِ الحَمدِ و المَقامِ المَحمود، أبوالقاسِمُ محمّدٌ الحمَیدُ المَحمودُ؛ و عَلیٰ آلِهِ اُمناءِ المعبودِ، سیّما ابنِ عمِّهِ و أخِیهِ و صِهرِهِ و وَصیِّهِ و وَزِیرِه و خَلیفَتِهِ فی أُمَّتِهِ و وَلیِّ کُلِّ مؤمنٍ و مؤمِنَةٍ مِن بَعدِهِ، علیِّ بن أبی‌طالِبٍ أمیرِالمؤمنینَ و إمامِ الموحّدین و یَعسُوبِ المسلمینَ و سیّدِ الوصیّین و قائدِ الغُرِّ المُحَجّلین، و علَی الأحدَ عشرَ مِن وُلدِهِ، الأئمَّةِ الهُداةِ المَعصومین، لا سیّما بقیّةِ اللَه فی الأرضینَ، صاحبِ العصر و الزّمان، القائمِ بأمر اللَه، حُجّةِ بنَ الحسنِ العسکری عجّل اللَه تعالیٰ فرَجَهُ الشّریف و جَعلَنا مِن شیعته و مَوالیه و الذّابّینَ عنه.

 و بعد، براساس پیروی از کتاب الهی، قرآن کریم، و تبعیّت از سنّت سَنیّۀ پیامبر گرامی و مِنهاج ائمّۀ طاهرین صلوات اللَه و سلامه علیهم أجمعین، در اوقاتی خوش و أوانی مبارک، میلاد با سعادت حضرت صدّیقۀ کبریٰ فاطمۀ زهرا علیها و علیٰ أبیها و بَعلها و بَنیها آلافُ التَّحیَّةِ و الإکرام و الصَّلاةِ و السَّلامِ در سنۀ یک هزار و چهارصد و دهمین از هجرت پدر أمجدش، حضرت محمّد بن عبداللَه علیه و علیٰ آله صلواتُ اللَه المَلکِ العَلاّم به یثرب، به مبارکی و میمنت و حسن عاقبت و عافیت دارَین و زندگی توأم با کامرانی و کامروایی و بهجت و مَسرَّت و فراغ بال و سکینۀ خاطر و آرامش دل و تَمَتُّع از جمیع مواهب الهیّه، دنیویّه و اخرویّه، جسمیّه و روحیّه، ظاهریّه و باطنیّه، و استمداد از فیوضات ربّانیّه و نَفَحاتِ قُدسیّه و اولادِ صالحه و اخلاف شایسته و ارتقاء به أعلیٰ درجۀ از مقام انسانیّت و وصول به أقصیٰ درجۀ کمال و طیّ مدارج و معارج استعداد و فوز به أرقیٰ ذروۀ فعلیّت و عرفان و توحید حضرت حقّ متعال، در ضمن عنایات خاصّه و الطاف کاملۀ حضرت بقیة اللَه تعالیٰ أرواحُنا فِداه، عقد ازدواج و زنیّت همیشگی و پیوند دائمی واقع می‌گردد فی ما بین مُخدَّرۀ مُکرَّمۀ مُعَظَّمۀ، عَلیّۀ عالیّه، صبیّۀ مرضیّۀ جناب مستطاب صَدیقُنا المُکرَّم، سُلالَةُ العِزِّ و العُلیٰ، کانونُ الصِّدقِ و الدِّرایةِ و التُّقیٰ، دَوحَةُ النَّبالةِ و الشِّیَمِ المَرضیَّة، مَدارُ الشَّریعَة، عَلَمُ الإسلام و حُجّتُه، آیةُ اللَه المُعَظَّم الحاج ...، با شابّ ارجمَند، المُتَحلّی بِحِلیَةِ الشّباب، سیّدُ الفُضلاء العِظام، فَخرُ الطّائفَةِ الفِخام، الحاج ...، به صِداقِ معلوم و مَهر معیّن، یک جلد قرآن کریم و مهرالسّنّه که عبارت است از پانصد درهم شرعی، معادل با سیصد و پنجاه مثقال شرعی و معادل با دویست و شصت و دو و نیم مِثقال صیرفی از نُقرۀ مسکوک، مَهری که معادل با ثَمَن فروش زِرهِ مولانا امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و رسول اکرم صلّی اللَه علیه و آله و سلّم بر آن، پیوند عقد ازدواج بَضعۀ خود، شفیعۀ روز جزاء، سیّدۀ نساء، فاطمۀ زهرا سلام اللَه علیها را استوار نمود[[6]](#footnote-6) و بر آن منهج راستین، مهریۀ بانوان اُمّت خود را سنّت فرمود.[[7]](#footnote-7)

 خداوند متعال عَظُمت آلائُه و عَلَت نَعمائُهُ، این عقد فرخنده‌فر را مبارک و این پیوند خجسته را میمون گرداند، و در ظِلّ عنایات خاصّه و توجّهات کامله و تامّۀ مقام ولایت مطلقه و کلّیّۀ الهیّه، توأم با خیر و عافیت و مزید رحمت و برکت قرار دهد، و با دعای خیر بزرگان و سرورانِ حاضران از دو طایفۀ محترم مقرون به سعادت فرماید، و با ائتلاف و استیناس بر پایۀ محبّت استوار کند، و این مِهرها و وِدادهای جزئیّه را به وُدّ و محبّت کلّیّۀ خود قرین فرماید.

 اللَهمّ آلِف بَینَهما بِأَحسَنِ ائتِلافٍ، و آنِس بَینَهما بأفضلِ استیناس، و امْلَأ قُلوبَهُما مِن عِلمِکَ و یَقینِکَ و رَحمَتِکَ و فائضِ وُدِّکَ، و أیِّدهُما فی طَیِّ مَدارِجِ العِلمِ و الیَقینِ، و سَدِّدهما علیٰ صعود مَعارِجِ المَعرِفَة و الذروَةِ العُلیٰا مِنَ العِرفانِ و التَّسلیمِ و التَّفویضِ، و طَوِّل عُمرَهما وَ طیِّب نسلَهما، وَ ارزُقهُما أولادًا صالحین مِن عِبادِکَ المُخلَصینَ و أولیائِکَ المُقرَّبین، و صلَّی اللَه علیٰ محمّدٍ و آله أجمعینَ، یا أرحمَ الرّاحمینَ و رَبَّ العالمینَ.

## حکایت خواستگاری امیرالمؤمنین از حضرت زهرا علیهما السّلام و تاریخچۀ مهرالسّنّة

 این مَهر معادل با مَهرِ صدّیقۀ کبریٰ، فاطمۀ زهرا است که چون بزرگان قریش آن حضرت را خواستگاری می‌کردند و بعضی از آنها افراد مال‌داری بودند که صد شتر و دویست شتر مَهریه می‌کردند و حاضر بودند حضرت زهرا را با همین مهریه‌ها بگیرند، لذا بعد از اینکه عُمَر آن حضرت را از رسول خدا خواستگاری کرد و پیغمبر رد کردند، و ابوبکر خواستگاری کرد و رد کردند، گفتند: «یا علی، حالا تو خواستگاری کن!» امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمودند: «آخر من که مالی ندارم، من که چیزی ندارم!» گفتند: «چه اشکال دارد؟ حالا خواستگاری کن!»

 در آن وقتی که امیرالمؤمنین علیه السّلام خواستگاری کردند، سنّشان ظاهراً بیست و چهار سال بود و ظاهراً یک سال بعد از هجرت بود؛ چون هجرت رسول خدا به مدینه در وقتی بود که امیرالمؤمنین بیست و سه ساله بودند.

 وقتی که حضرت خواستگاری کردند، پیغمبر پیش حضرت زهرا آمدند و سؤال کردند: «علی از تو خواستگاری کرده است! راضی هستی و امضاء می‌کنی؟» حضرت سکوت اختیار کردند و حضرت رسول با شعف و خرّمی برگشتند و فرمودند: «سُکوتُها رِضاها؛ سکوت مخدّرات در اینجا علامت رضای آنهاست!» طبعاً سکوتِ دختران و دوشیزگانِ در این مواقع در تحت حجاب و عفّت، علامت رضا و امضای آنهاست؛ و الاّ نه.

 لذا قرار بر این شد که حضرت را برای امیرالمؤمنین علیه السّلام به نکاح در بیاورند و رسول خدا آمدند پیش امیرالمؤمنین و گفتند: «حالا یا علی چه داری؟» حضرت عرض کردند که: «زرهی دارم و شمشیری.» رسول خدا فرمود: «شمشیرت را برای خودت نگاه دار، چون در جنگ نیازمند به شمشیر هستی؛ ولی چون جوان دلاور و شجاعی هستی لذا نیازی به زره نداری، زره را بیاور و همان زره را مهریه قرار می‌دهیم.» زره را آوردند؛ رسول خدا زره را به سلمان دادند و سلمان هم آن زره را بُرد در بازار و به پانصد درهم فروخت و رسول خدا از آن پانصد درهم، وسائل عروسی و جهیزیّۀ حضرت زهرا را تهیّه کردند.[[8]](#footnote-8) این تاریخچۀ مَهریه و مهرالسّنّه است.

 افرادی که می‌گویند: «آقا در آن زمان پانصد درهم، پول بوده است و الآن دیگر پول نیست و...» این حرف‌ها همه یاوه است! در آن زمان پانصد درهم پول نبوده است. پانصد درهم پول یک زره بوده است، درحالی‌که عرض شد بزرگان و أشراف قریش، مَهر دختران را صد شتر و دویست شتر قرار می‌دادند؛ صد شتر به اندازۀ دیۀ یک انسان کامل است که شاید اگر امروز بخواهند یک دیۀ کامل بدهند، به ده میلیون تومان می‌رسد. و این مسئله، سنّت شد؛ یعنی رسول خدا صلّی اللَه علیه و آله و سلّم این را برای بانوان امّت خود سنّت قرار دادند که هر کس می‌خواهد در تحت این سنّت باشد، مَهریه را بر این اساس قرار بدهد.[[9]](#footnote-9)و[[10]](#footnote-10)

## لزوم ترغیب مسلمانان به مهرالسّنّة (ت)

 بر پدرش تبریک می‌گوییم، و بر داماد و پدر داماد تبریک می‌گوییم که براساس این ممشا و مِنهاج حرکت می‌کنند، و در این زمان‌های پُر فساد و پُر غوغا که فِتَن از هر جانبی می‌بارد، اینها مواظب هستند که خود را نبازند و به آب و علف دنیا و رنگ و بو و ریا گول نخورند و آن اصالت و شرافت خود را به این قیمت‌های بَخس نفروشند، و حقّاً مانند گِداها یا مانند آن حیواناتی نباشند که در بازارِ حراج به چوب حراج می‌آورند؛ که من خودم در بعضی از این مجالس بله برون شرکت داشته‌ام و دیده‌ام که دختران را حراج می‌کنند و به دعوا و داد و بیداد می‌کشد و چه خبرها می‌شود![[11]](#footnote-11) آیا واقعاً این شرافت انسان است یا متابعت از رسول خدا؟!

## ایجاد محبّت بین عروس و داماد به‌واسطۀ مهرالسّنّة

 این بزرگ‌ترین قیمت انسان است. و اصل بنای ازدواج بر این مهرالسّنّه، روی وِداد و محبّت است و داماد و عروس از روز اوّل یکدیگر را بر این اساس دوست دارند؛ این یکی نمی‌گوید: «مِهر من فلان قدر است!» دیگری چنین و چنان، از تهدیدات زندگی و امثال اینها که در اینجا پیدا می‌شود نمی‌گوید، از دنیا فارغ‌اند و هیچ مسئله و اشکالی هم برای آنها پیدا نمی‌شود. ما هم که در این مدّت ده، پانزده، بیست سالی که مهریّه را مهرالسّنّه قرار می‌دهیم، تمام این مَهرها با خوبی و خوشی و محبّت و صداقت و برکت بوده است؛ زیرا از خودمان که چیزی نداریم، ما می‌گوییم: به آنچه پیغمبر فرموده است عمل کنید؛ ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾[[12]](#footnote-12) یعنی چه؟ تأسّیِ به رسول اللَه یعنی چه؟ ﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ﴾[[13]](#footnote-13) یعنی چه؟

 بسیار مفتخر و چشم روشن می‌باشیم که الحمدلله ـ ولو به نحو موجبۀ جزئیّه ـ در این زمان افرادی هستند که داعی داشته باشند بر اینکه سنّت خدا را پیاده کنند و بر آن منهاج حرکت کنند.

## بیان صیغۀ عقد ازدواج

أعوذ باللَه من الشّیطان الرّجیم‌

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم‌

وصلَّی اللَه علیٰ سیّدنا محمّدٍ و آله الطیّبین الطّاهرین‌

 ١. موکّل زن: به زنیّت دائمی و زوجیّت همیشگی دادم موکّل خود، مخدّرۀ مکرّمه، دوشیزه خانم ... صبیّۀ مرضیّۀ آقای ...، به جناب موکّل جناب‌عالی، آقای ... فرزند برومند آقای ...، به صداق معلوم و مهر معیّن: یک جلد کلام‌اللَه مجید که عین آن کارگذاری شده است و الباقی مهرالسّنّه که بعداً به مخدّرۀ موکّلۀ من کارسازی خواهد نمود.

 موکّل مرد: قبول زنیّت دوشیزه ... نمودم برای موکّل خود، جناب آقای ... به مهر مذکور.

 ٢. موکّل زن: زن قرار دادم دوشیزه ... را برای آقای ... به این مهر.

 موکّل مرد: قبول زنیّت دوشیزه ... نمودم برای آقای ... به این مهر.

 ٣. موکّل زن: ایجاد علقۀ زوجیّت نمودم فی ما بین مخدّرۀ مجلّله ... و آقای ... به این صداق.

 موکّل مرد: قبول عُلقۀ زوجیّت نمودم برای موکّل خود آقای ... به این صداق.

بسم اللَه الرّحمٰن الرّحیم‌

 ٤. أنکحتُ موکّلَتی موکّلَکَ علی المهر.

 قبِلتُ النّکاحَ لموکِّلی علی المهر.

 ٥. أنکحتُ موکِّلَک موکِّلَتی علی المهر.

 قبِلتُ النّکاحَ لموکِّلی علی المهر.

 ٦. بإذن أبیها أنکحتُها إیّاه علی المهر.

 قبِلت النّکاح له علی المهر.

 ٧. بإذن أبیها أنکحتُه إیّاها علی المهر.

 قبِلت النّکاحَ له علی المهر.

 ٨. أنکحتُ المرأةَ المعلومةَ الحاضرة فی المجلس للرّجل المعلومِ الحاضر فی المجلس علی الصّداق المعلوم.

 قبِلت النّکاحَ للرّجل المعلوم علی الصّداق المعلوم.

 ٩. زوّجتُ المرأةَ المعلومةَ للرّجل المعلومِ علی الصّداق المعلوم.

 قبِلتُ التّزویج للرّجل المعلوم علی الصّداق المعلوم.

 ١٠. بإذن أبیها زوّجتُها إیّاه علی الصّداق المعلوم.

 قبلتُ التّزویجَ له علی الصّداق المعلوم.

 ١١. بإذن أبیها زوّجتُه إیّاها علی الصّداق المعلوم.

 قبِلتُ التّزویج له علی الصّداق المعلوم.

 ١٢. زوّجتُ موکِّلَتی ... موکِّلَکَ ... علی الصّداق المعلوم.

 قبِلتُ التّزویج لموکّلی ... علی الصّداق المعلوم.

 ١٣. زوّجتُ موکّلَکَ ... موکّلَتی ... علی الصّداق.

 قبلتُ التّزویج لموکّلی علی الصّداق.

 ١٤. أنکحتُها و زوّجتُها إیّاه علی الصّداق.

 قبِلتُ النّکاحَ و التّزویجَ له علی الصّداق.

 ١٥. أنکحتُه و زوّجتُه إیّاها علی الصّداق.

 قبلتُ النّکاحَ و التّزویجَ له علی الصّداق.

 الصَّومُ لی و أنا أجزی بِه [عَلَیهِ]

 یا فَتحُ! کَما لا یُوصَفُ الجَلیلُ جَلّ جَلالُه و لا یُوصَفُ الحُجَّةُ، فکَذلِکَ لا یُوصَفُ المُؤمِنُ المُسَلِّمُ

1. سوره یونس (١٠) آیه ١٠. [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره یس (٣٦) آیه ٥٨. [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره فرقان (٢٥) آیه ٥٤. [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره روم (٣٠) آیه ٢١. [↑](#footnote-ref-4)
5. جامع الأخبار، شعیری، ص ١٠١. [↑](#footnote-ref-5)
6. مناقب آل أبی‌طالب علیهم السّلام، ج ٣، ص ٣٤٥. [↑](#footnote-ref-6)
7. المحاسن، ج ٢، ص ٣١٣. [↑](#footnote-ref-7)
8. رجوع شود به الأمالی، شیخ طوسی، ص ٣٩ ـ ٤١. [↑](#footnote-ref-8)
9. المحاسن، ج ٢، ص ٣١٣. [↑](#footnote-ref-9)
10. مطلع انوار، ج ٧، ص ٢٩٦، تعلیقه:

«سخنی که در متن مرحوم والد ـ رضوان الله علیه ـ فرموده‌اند تمام و کاملاً موجّه است. به‌طور کلی هم‌چنان‌که از خود کلمۀ مهر‌السنّة پیدا است، یعنی مهری که در اسلام به عنوان سنّت و روش از ناحیۀ شرع مشروع گردیده است، این مهر توسّط شخص رسول خدا صلّی الله علیه و آله برای دخت گرامی خویش، صدّیقۀ کبریٰ معیّن گردید و رسول خدا به دستور جبرئیل امین مأمور شد که آن‌ را برای زنان امّت خود مقرّر کند.

در این زمینه روایاتی متعدّد از حضرات معصومین علیهم السّلام وارد شده است؛ چنان‌که از موسی بن جعفر علیهما السّلام در کتاب محاسن برقی، ج ٢، ص ٣١٣، روایتی صحیح‌السّند در این‌باره مذکور است:

”عَن مُحمّدِ بنِ أسلَمَ عنِ الحُسینِ بنِ خالِدٍ، قالَ: سَألتُ أبا الحَسَنِ علیه السّلام عَن مَهرِ السُّنَّةِ کَیفَ صارَ خَمسَ مِائَةِ دِرهَمٍ؟

فَقالَ: إنّ اللهَ أوجَبَ عَلیٰ نَفسِهِ أن لا یُکبِّرَهُ مُؤمِنٌ مِائةَ تَکبیرَةٍ و یُحمِّدَهُ مِائةَ تَحمیدَةٍ و یُسبِّحَهُ مِائةَ تَسبِیحَةٍ و یُهَلِّلَهُ مِائةَ تَهلیلَةٍ و یُصَلِّیَ عَلیٰ مُحمّدٍ و آلِ مُحمّدٍ مِائةَ مَرَّةٍ ثُمَّ یَقولَ: «اللهُمَّ زَوِّجنِی مِنَ الحورِ العِینِ!» إلّا زَوَّجَهُ اللهُ حَوراءَ و جَعَلَ ذَلِکَ مَهرَها؛ ثُمَّ أوحَی اللهُ إلیٰ نَبِیِّهِ صلّی الله علیه و آله أن سُنَّ مُهورَ النّساء المُؤمِناتِ خَمسَ مِائةِ دِرهَمٍ، فَفَعَلَ ذَلِکَ رَسولُ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم.“

”برقی در کتاب محاسن از موسی بن جعفر علیهما السّلام روایت می‌کند که از آن حضرت دربارۀ مهرالسنّه سؤال کردم که چگونه پانصد درهم شرعی معیّن گردید؟

حضرت فرمودند: خداوند متعال بر خود واجب و فرض گردانیده است که اگر مؤمنی صد بار او را تکبیر گوید و صد بار او را حمد نماید و صد بار او را تسبیح کند و صد بار او را تهلیل کند و بر محمّد و آل او صد بار درود بفرستد، آنگاه بگوید: «پروردگارا از حورالعین خود مرا نصیب فرما!» خداوند او را با حورالعین تزویج خواهد نمود و این اذکار را مهر آن حورالعین قرار خواهد داد. آنگاه خداوند به پیامبرش وحی فرستاد که مهر زنان مؤمنه را به پانصد درهم سنّت نماید و آنان ازدواج خود را به این مهر کابین نمایند، و رسول خدا نیز چنین فرمود.“

و نظیر این روایت با اضافاتی نیز نقل شده است و آن اضافه این است:

”و أیُّما مُؤمِنٍ خَطَبَ إلیٰ أخیهِ حُرمَتَهُ فَبَذَلَ لَهُ خَمسَ مِائَةِ دِرهَمٍ، فَلَم یُزَوِّجهُ؛ فَقَد عَقَّهُ و استَحَقَّ مِنَ اللهِ عَزَّوجَلَّ ألّا یُزَوِّجَهُ حَوراءَ.“ ( الکافی، ج ٥، ص ٣٧٧)

”هر مؤمنی که به خواستگاری دختری برود و از پدر او تقاضای ازدواج براساس مهرالسنّه نماید و کابین این زواج را بر پانصد درهم استوار دارد، و پدر دختر از پذیرش این مهریه امتناع ورزد و دختر خود را به تزویج او درنیاورد؛ پس مورد عاقّ آن شخص قرار گرفته است و بر ذمّه و عهدۀ خداوند است که از حورالعین، او را نصیب ننماید.“

البته در این مورد روایات عدیدۀ دیگری در کتب مشهور، امثال مناقب ابن‌شهر‌آشوب و مستدرک الوسائل و بحار الأنوار موجود است، که به جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر گردید. (مناقب آل أبی‌طالب، ج ٤، ص ٢٧٠؛ مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ٦٢، باب استحباب کون المهور خمس مائة درهم؛ بحار الأنوار، ج ١٠٠، ص ٣٤٨، باب ١٧: المهور و احکامها)

برای روشن شدن مسأله لازم است قدری موضوع مهرالسنّه را توضیح دهیم تا نسبت به برخی از شکوک و ابهامات پاسخ داده باشیم:

همان‌طور که در متن ذکر شده است، رسول خدا به امیر مؤمنان فرمودند: ”از مال دنیا چه در اختیار و تملّک داری که آن را برای همسر خود مهر قرار دهی؟“

أمیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: ”شمشیری دارم که با او جهاد می‌کنم و زره‌ای که در جنگ آن را به تن می‌نمایم.“

 رسول خدا فرمود: ”شمشیر را نمی‌توانی از دست بدهی، زیرا دیگر وسیله‌ای برای جهاد باقی نمی‌ماند؛ ولی تو هیچ‌گاه پشت به دشمن نمی‌کنی تا زره مانع از ضربت شمشیر و غیره شود، و می‌توانی بدون زره نیز به نبرد ادامه دهی.“

لذا زره را به قیمت پانصد درهم فروختند و با آن جهیزیّۀ حضرت زهراء سلام الله علیها را ـ که مقدار آن در کتب مذکور است ـ خریدند؛ جهیزیّه‌ای بسیار ناچیز و در حدّاقلّ ممکن.

این چنین مهریّه‌ای اصلاً در آن زمان سابقه نداشته است و رسول خدا با این عمل می‌خواستند سنّت تعیین مهریّۀ سبک را در امت خود رایج و دارج کنند و به همین جهت فرمودند: ”جبرئیل به من توصیه نموده است که به امت خود دستور دهی که مهر زنان خود را به همین مهریّه و مقداری که برای دخترت معیّن فرمودی قرار دهند.“

حال هر که خود را مشمول امت رسول‌الله می‌داند، از این سنّت و روش پیروی می‌کند؛ و هر که آن را نپذیرفت و با توجیهات واهیه و تأویلات مُضحِکه، آن را مربوط به زمان رسول خدا دانست، تحقیقاً مشمول امت آن حضرت نخواهد بود.

بر این اساس، برخی می‌گویند: ”منظور از چنین مهری همان جنبۀ روحانی و تقدّس آن است، که مقصود پیروی از چنین سنّتی حاصل شود؛ و الاّ در عقد باید به همان مهریّۀ متعارف و مقداری که برای زنان نسبت به شئون اجتماعی و خانوادگی در نظر گرفته می‌شود عمل نمود و به مهرالسنّه اکتفا ننمود.“

پاسخ این اشکال کاملاً روشن است؛ زیرا پیروی از سنّت به معنای متابعت و انقیاد نسبت به امری است که مورد نظر شارع بوده است و رسول خدا به غیر از همین مهریه که از فروش زره أمیرالمؤمنین علیه السّلام به‌دست آمد، مهر دیگری برای دختر خود مقرّر نفرمود و نگفت که این مهر را به عنوان جهت تقدّس و روحانیّتش فعلاً مقرّر می‌داریم، ولی ای علی، بدان که مهر دخترم فلان مبلغ از طلا و جواهرات و اموال و املاک خواهد بود و تو باید پس از این نسبت به اداء آن ملتزم و متعهّد باشی!

فلهذا این سخن بسیار سخیف و نابه‌جا خواهد بود! مضافاً به اینکه رسول خدا تصریح دارد بر اینکه زنان امت من مهر خود را فقط همین مقدار قرار دهند نه بیشتر، و این به جهت قلّت مقدار مالیّت آن می‌باشد. مضافاً به اینکه اگر منظور رسول خدا جنبۀ روحانیّت این مهریّه است، چرا به امیر مؤمنان امر کرد که زره خود را بفروشد و از مبلغ حاصل آن جهیزیه را بخرد؟! حضرت می‌توانست مثلاً به أمیرالمؤمنین بفرماید که قدری از آیات قرآن یا چیز دیگری را به عنوان مهر برای حضرت زهراء بیاورد.

و برخی گویند: ”این مهریّه در آن زمان دارای ارزش و قیمتی بسیار بوده است و می‌توانستند با آن به اموری ثمین و گرانسنگ دسترسی پیدا کنند، مثلاً می‌توانستند با آن مهریه خانه‌ای بخرند و هکذا.“

این سخن نیز نادرست است؛ زیرا اشیائی که توسّط این مهریه خریداری شده است تماماً در کتب تاریخ آمده است و همان‌طور که گفته شد، جهیزیّۀ خریداری‌شده حدّاقل از ممکن بوده است. ثانیاً: مگر یک زره چقدر قیمت دارد؟ آیا می‌توان با قیمت یک زره خانه‌ای خرید؟

بنابراین مهرالسنّه مهری است که از جانب رسول خدا برای تمامی ازدواج‌ها تا روز قیامت سنّت و روش گردیده است و همۀ مؤمنین و مؤمنات باید از آن پیروی نمایند و عقد دختران خویش را بر آن اساس مقرّر نمایند؛ گرچه در تعیین میزان مهر، اختیار با طرفین است و به هر میزان که مهر متعیّن گردید، از جانب مرد لازم‌الإجراء و الوفاء خواهد بود.

پاره‌ای نیز در توجیه این مهریه می‌گویند: ”علی علیه السّلام جز این زره چیز دیگری نداشت، و الاّ هرچه در تملّک خود داشت آن را مهریۀ حضرت زهراء علیها السّلام قرار می‌داد!“

این توجیه نیز مانند دو مطلب گذشته ناموجّه است؛ و اینان نمی‌دانند که بدین توجیه، بزرگ‌ترین توهین و تحقیر را نسبت به ساحت مقدّس حضرت زهراء علیها السّلام روا داشته‌اند و شخصیّت ملکوتی آن حضرت را به درهم و دینار و تملّکات دنیوی فروخته‌ و معاوضه نموده‌اند! آیا مفاد و مقصود از این سخن جز این است که ارزش و قیمت و بهای چنین شخصیّتی را در مقام تقویم و تعیین مهر، همانند سایر افراد و سایر موارد، به باغ و زمین و املاک و خانه و زراعت بفروشند و معاوضه نمایند؟! زهی سفاهت و جهالت!

مضافاً به اینکه رسول خدا فرمود: ”این مهر برای سایر افراد امّت من سنّت شده است“ و این سخن با فرض مذکور، در تناقض و تعارض آشکار می‌باشد.

بنابراین به طور قطع و مسلّم، مهرالسنّه همان پانصد درهم است که رسول خدا به واسطۀ فروش زره امیر مؤمنان آن را صداق بضعۀ خود، شفیعۀ روز جزاء، صدّیقۀ کبری سلام الله علیها قرار داد و همان مهر را ـ نه کم و نه زیاد ـ برای سایر زنان امت خود تا روز قیامت توصیه فرموده است.

ممکن است این شبهه مطرح شود: ”گرچه پیروی از سنّت سنیّۀ رسول خدا امری است ممدوح و مرضیّ پروردگار؛ ولی چه‌بسا شوهرانی که ممکن است از این سنّت سوء استفاده کنند و به‌واسطۀ قلّت مهر، نسبت به همسر خود راه ظلم و ستم بپیمایند و بر او سخت‌گیری کنند و در حقّ او اجحاف روا دارند، و یا اینکه به کمترین بهانه و عذر واهی او را طلاق داده و از خانه و کاشانه بیرون کنند؛ و در این صورت مثَل معروف: «خواست ابرویش را اصلاح کند، چشم او را کور نمود!» نمودار می‌شود.“

در پاسخ این مشکل باید عرض کنیم: اجحاف و ظلم و ضرر به هر جهت و در هر صورت در اسلام مردود و مطرود و مستوجب آثار حقوقی و حتی تنبیهی می‌باشد. در نظام اسلام راستین، ضرر و اجحاف وجود ندارد و طرفین ـ چه مرد و چه زن ـ موظّف به رعایت و انجام وظائف محوّله از ناحیۀ شرع می‌باشند. بنابراین اگر ظلم و تعدّی از ناحیۀ مرد صورت گرفته باشد و او بخواهد بدون جهت شرعی و عقلائی، عیال خود را طلاق بدهد، موظّف به پرداخت مهرالمثل خواهد بود، نه مهرالسنّه؛ و اگر اجحاف و تمرّد و سرکشی از جانب زن باشد، مرد در این صورت تقصیری نخواهد داشت و نه تنها مهری به زن تعلّق نمی‌گیرد حتّی مهرالسنّه، بلکه زن موظّف است خسارت‌هایی را که به واسطۀ مراسم ازدواج بر مرد تحمیل شده است تدارک نماید.

بدین لحاظ دیگر نیازی نیست که به جهت رفع این محظور، در صورت تعدّی و اجحاف مرد در زندگی، پیشاپیش شرط طلاق به زن داده شود و مرد او را وکیل در طلاق گرداند.

إن‌شاءالله به‌زودی با توفیق الهی، رساله‌ای در مهرالسنّة و طلاق از این حقیر به ر‌شتۀ تحریر و نشر درخواهد آمد؛ بحوله و قوّته.» [↑](#footnote-ref-10)
11. مطلع انوار،‌ ج ١٠، ص ٤٩٥ ـ ٤٩٩:

«امروزه مهریّۀ دختران به‌طور سرسام‌آور بالا رفته است؛ و بدین جهت، مانع عظیمی در سر راه ازدواج واقع است. در حقیقت، ازدواج و نکاح را مبادلۀ دختر با مهریّه می‌دانند، و هر کس می‌خواهد شرف و عزّت خود را به ذی‌قیمت بودن دختر خود که مساوق با مهریّۀ بیشتر است حفظ کند؛ و از این راه تنافس و خودفروشی و منیّت، بازاری گرم پیدا نموده است! هر دختری که شوهر می‌کند، می‌خواهد مهرش از اَقران وی افزون باشد! و این چند پی‌آمد نکوهیده را در بر دارد:

اوّل: سدّ باب نکاح و سدّ تکثیر آن؛ درحالی‌که شارع اسلام امر به نکاح و تسریع و تکثیر آن نموده است.

دوّم: عدم تمکّن مردان از پرداختن مهریّه، که باید نقدینه‌ای باشد که به زنان تقدیم می‌دارند؛ و به‌جای آن، مهر بر ذمّه و دَین نشسته است، یعنی مهریّه در ذمّۀ زوج تعلّق می‌گیرد تا بعداً بپردازد. و این خود چند عیب مهم دارد:

زیرا اوّلاً: مهریه‌های سنگین برای مرد قابل پرداخت نیست، فلهذا متمکّن از اداءِ آن نمی‌شوند تا بمیرند و یا زن بمیرد، و در آن‌صورت هم چون سنگین است، چه‌بسا ورثه قادر بر پرداخت آ‎ن نیستند؛ و تا آن زمان هم خود، مالیّۀ معتنابه‌ای که بتواند اداء کند به‌دست نیاورده است. و چه‌بسا این‌گونه مهریّه‌ها که عادتاً زوج قادر بر اداءِ آن نیست موجب ابطال مهریّه در عقد می‌شود ـ اگر نگوییم موجب بطلان اصل عقد نکاح است ـ و این عقد از مهرالمُسمّی به مهرالمِثل تنزّل پیدا می‌نماید.

و ثانیاً: در شب مذاکره و معارفۀ فی‌مابین ارحام زوجین که به شب ”بله‌بران“ معروف است، به‌جای صمیمیّت و محبّت، تباغض و منیّت و خودفروشی در مذاکرات فی‌مابین صورت می‌گیرد. زیرا خاندان عروس تا حدّ امکان سعی می‌کنند خود را ذی‌ارج قلمداد کنند و با شواهد و امثال و کسب و شهرت و سایر امور اعتباریّه، دختر خود را گران‌قدر و پر بها جلوه دهند تا مهریّه‌ای را که می‌خواهند بر آنها قالب زنند، جای خود را بگیرد؛ و خاندان داماد نیز برای آنکه زیاد نباخته باشند، تا سرحدّ قدرت برای شکستن دعاوی مقابل می‌کوشند و با شواهد و امثال و بیان نمونه‌ها می‌خواهند قدر واقعی دختر را بنمایانند، بلکه در برابر حریف نیز او را از اقران عادی خود پایین‌تر آورند تا کمتر بپردازند!

و در حقیقت، مجلس معارفه که باید یک مجلس صفا و محبّت و یک محفل اُنس و پیوند میان دو خاندان تازه به هم پیوسته باشد، به یک مجلس خود‌فروشی و شخصیّت طلبی و خود نمایی و ارائۀ کالا در برابر گران‌ترین قیمت در بازار عرضه، و اگر اغراق نگوییم، مثل بازار خرفروشان که آنها را به حراج می‌گذارند و با چوبۀ حراج به بالاترین قیمت می‌فروشند، خواهد شد؛ یعنی نکاح که یک امر عبادی و سنّت حسنه است، تبدیل به یک دکان‌داری و بازار خرید و فروش أمتعه می‌گردد! و دختر معصوم جوان نیز شهید افکار جاهلی اقوام خود شده و مانند کالا باید به بازار عرضه تقدیم شود. کجا رفت شرف انسانیّت؟! کجا رفت روح پیوند و پیوستگی؟!

مجلس مذاکره و معارفه و تعیین مهریّه که اوّلین محفل انس و جمعیّت میان این دو گروه است، باید از بالاترین ارزش‌های انسانیّت و ایثار و گذشت و محبّت و صمیمیّت و پیوند دوستی و عقد مؤالفت و مؤانست برخوردار باشد. این است روح اسلام! این است آن آیین پاک سرمدی! این است سیرۀ سروران و اولیای گرامی!

و ثالثاً: مهریّۀ سنگین، پیوسته دختر را متجبّر و در برابر شوهر مستکبر می‌دارد و روح تواضع و خشوع را از او می‌گیرد. پیوسته دختر به اتّکاءِ مهریّۀ سنگین خود و عدم امکان پرداخت شوهر، او را در امر و نهی و جبروتیّت قرار می‌دهد؛ و مرد نیز از اوّل عقد خود را زیر بار سنگین مهریّه مشاهده می‌کند، و مهریّۀ سنگین عقده‌ای بر دل او می‌گردد.

سوّم: سنگر گرفتن مرد و زن در برابر هم؛ چون از وهلۀ اوّل، زن خود را باری و وزنه‌ای در مقابل مرد می‌داند، مرد نیز زن را وجود تحمیلی بر خود نظر می‌کند. این دو نگرش، خدای ناکرده در اثر مختصر اختلافی شدید می‌شود و روز به روز رو به تزاید می‌‌گذارد. این عقدۀ قلبی دیگر از تحمّل بیرون می‌رود و موجب بغض و بدبینی می‌شود. مرد می‌بیند که زن بر او تحمیل است، و زن می‌بیند که با این همه مشکلات و مهریّه، مرد از او نفرت دارد. این زندگی رو به فرسایش می‌رود؛ کم‌کم زن خسته و ملول می‌شود و مرد هم از خدا می‌خواهد این بار تحمیلی را فروگذارد. زن می‌گوید: ”مالم حلال، جانم آزاد!“ در این‌صورت بدون پرداخت مهر، با هزار دغدغه و مشکله، هر دو از هم جدا، و آن محبّت منتظره تبدیل به عداوت، و زندگی مجتمع مبدّل به تفریق می‌شود. این است نتایج مهریّۀ سنگین.

 تمام این مصائب و مشاکل از این رخ داده است که عنوان نکاح و ازدواج در میان مردم، عنوان مبادله و معاوضه را پیدا نموده است! امّا اگر بدانند و بفهمند که این عنوان غلط است و نکاح یعنی عبادت الهی و سیر در مدارج و معارج کمال انسانی و ایجاد مثل و خلیفۀ خداوندی در روی زمین، و زندگی مشترک براساس محبّت و مودّت و ایثار و تحمّل مشاق در راه به ثمر رسانیدن و پرورش و تربیت اولاد که اعظم از نتایج عالم خلقت است؛ دیگر صد در صد موضوع عوض می‌شود و به دنبال آن، حکم عوض می‌شود. غایة‌الأمر چون در ظاهر به واسطۀ عمل نکاح، تصرّفی از مرد در زن صورت می‌گیرد، مرد به عنوان هدیه چیزی نفیس و ارزشمند به او پیشکش و تقدیم می‌دارد. این هدیه همان عنوان مهر است که به صورت طلا یا نقره و یا کتاب علم و یا تعلیم قرآن و امثالها می‌باشد که باید نقداً داده شود، و همین مقدار اگر بر ذمّه در صورت عدم قدرت تعلّق گیرد نیز دارای اعتبار خواهد بود.

و از همه عالی‌تر و برتر مَهرالسنّه است که عبارت است از پانصد درهم شرعی، معادل با سیصد و پنجاه مثقال شرعی، و معادل با دویست و شصت و دو و نیم مثقال صیرفی از نقره مسکوک؛ مهری که معادل با قیمت زره مولا امیرالمؤمنین علیه السّلام بود و با فروش آن به واسطۀ سلمان فارسی، رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم بدان، پیوند عقد زواج بضعۀ مطهّرۀ خود، شفیعۀ روز جزا، سیّدة‌النساء، فاطمة زهرا سلام الله علیها را استوار نمود، و بر این منهج راستین، مهریّۀ بانوان امت خود را سنّت فرمود.

در این‌صورت، زنان اُمّت رسول خدا به پیروی از دختر رسول خدا، و مردان امت به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السّلام، و از بنیاد‌گذارندۀ آیین پاک محمّدی از سنّت خود رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم اگر مهریّۀ خود را مهرالسنّه قرار دهند، تمام این اشکالات مرتفع خواهد شد.

این حقیر مهریّۀ تمام دختران خود را مهرالسنّه نموده‌ام، و مهریّۀ عروسان فرزندان خود را مهرالسنّه کرده‌ام، و تا به‌حال از دوستان و آشنایان و افرادی که بر این منهج اطّلاع یافته و مراجعه نموده‌اند، صدها نفر مهریّه‌هایشان مهرالسنّه بوده است؛ و للّه الحمد و له المنّة همه با خیر و برکت و عافیت و زندگی‌های توأم با مسرّت و شادکامی و مواهب إلهیّه بوده است.

نمی‌خواهم عرض کنم که حتماً و به طور وجوب و الزام باید مهریّه‌ها را به مهرالسنّه ارجاع داد، بلکه می‌خواهم بگویم: با پیشنهاد به دختران و خاندان عروس در موقع ازدواج، و با بیان این خصوصیّات و به جهت علوّ گفتار رسول خدا و عظمت این سنّت سَنیّه و اُبَّهت این رویّۀ راستین، خود دختران در انتخاب مهرالسنّه پیش‌قدم بوده‌اند و افتخار خود و اقوام خود را فراهم آورده‌اند.

و هر کس از این طریق و روش مطّلع شده است آن را پسندیده و تقدیر نموده است. حتّی بعضی از مخدّراتی که با مهریّه‌های سنگین ازدواج کرده‌اند طالب شده‌اند که شوهرانشان آنان را طلاق دهند و سپس به جهت مبارکی و میمنت این مهریّه که مهریّۀ‌ اوّل‌زن عالم امکان، سَیّدة نِساءِ أهل الجَنَّة است، دوباره به نکاح شوهران برگردند! ولی بنده به آنها گفته‌ام: طلاق امر محبوبی نیست، و برای این منظور مطلوب نیست؛ شما اینک آن مهریّه را با شوهرانتان به مهرالسنّه مصالحه کنید، همان ثواب و اجر را خواهید داشت! [↑](#footnote-ref-11)
12. سوره حشر (٥٩) آیه ٧. [↑](#footnote-ref-12)
13. سوره أحزاب (٣٣) آیه ٢١. [↑](#footnote-ref-13)